

عزم‌ها و قصدها در ماجرا  
گاه گاهی راست می‌آید تو را

تا به طمع آن دلت نیت کند  
بار دیگر نیت را بشکنند

ور به کلی بی‌مرادیت داشتی  
دل شدی نومید، امل کی کاشتی؟

ور نکاریدی امل، از عوری‌اش  
کی شدی پیدا بر او مقهوری‌اش؟

عاشقان از بی‌مرادی‌های خویش  
باخبر گشتند از مولای خویش

بی‌مرادی شد قلاووز بهشت  
حفت‌الجنة شنو، ای خوش سرشت

که مرادات همه اشکسته‌پاست  
پس کسی باشد که کام او رواست؟  
- (مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۴۴۶۲ تا ۴۴۶۸)

حدیث نبوی  
- «حَفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَ حَفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»  
- «بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده شده و دوزخ در شهوات.»

- طمع: زیاده‌خواهی، حرص، آز  
- امل: آرزو  
- مقهور: خوار شده، مغلوب  
- قلاووز: پیش‌آهنگ، پیش‌رو لشکر

یک خبر بسیار مهم و خوب، زندگی می‌خواهد تو او را ببینی. زندگی می‌خواهد خودش را نشان دهد. پس از بی‌مرادی‌ها استقبال کن، چرا که می‌گوید، مرا ببین، مرا ببین.

زندگی می‌گوید اگر نگذاشتم که آرزوهای من ذهنی‌ات را بکاری، ناامید نشو. فقط خواستم بهت پیام بدم، نزدیکی، راه رو ای مردِ رونده. خواستم به تو بگویم که من به‌عنوان زندگی سوار بر این اسب هستم. من ذهنی‌ات هم کارگر من بوده.

من با شکست‌ها به تو پیام می‌دادم که متوجه نیروی زندگی باش. با اتفاقات داشتم با تو بازی می‌کردم تا متوجه شوی که اتفاقات فقط یک بازیست.

پس اگه بی‌مراد شدی و به‌جای ستیزه، فضاگشایی کردی، عاشق شدی و از من با خبر شدی... .

بهشت را در چیزهای ناخوشایند برایت پیچیدم و حرص من ذهنی‌ات را در شهوات که بدانی کامی در آن‌ها نیست، پس جستجوی بهشت مصنوعی مکن. پیام تبدیل‌هشیاری‌ست.

با سپاس  
فریده از هلند